

اماکن غور

بطرف جنوب قلعه کوهی است که آنرا (گردن یمن شاه) گویند و محل مشق پهلوانان داستانی شاه مذکور می شمارند. (۵۰۰) متر پایان تر از ورشک بطرف غرب قلعه ایست سنگی موسوم به قلعه (ملک انتر) این قلعه فعلاً مربع معلوم می شود، دیوارهای آن هنوز ده متر بلندی دارد تزیینات مسطح پیچ هنوز در اطراف تیرکش های دیواری سمت مشرقی و شمالی آن دیده می شود. از اینجا به بعد در است و چپ دره روی بوزه ها و بر جستگی ها بقایای چندین قلعه دیگر موجود است.

به فاصله ۱۶ کیلو متری یامان دهکده و آباری دیگری

۲۹: بشوره

موجود است منبسط تر و موسوم به بشوره اینجا هم چهارراهی

است که یکی بطرف ورشک و دیگر آن به شمال غربی بطرف چاردرمی رود و سومی در گوشه جنوب غربی کشیده شده و بطرف (سرمازود) و چهارم آن بزائوه جنوب شرقی بطرف (اورپتو) رفته است. در بشوره مخصوصاً بجانب غرب بقایای آبادی های قدیمه زیاد دیده می شود که بشکل غندی های زرد کون در میان کشتزارها جلب نظرش می کند.

این خرابه ها به عقیده اهالی محلی آثار عمرانات پیش از اسلام است. در امتداد سلسه کوه های جنوبی و شرقی بقایای قلعه های سنگی زیاد است. دهکده موجوده از (۳۰) خانه نیست از روی کثرت بقایای عمرانات گذشته گفته می توانیم که جمعیت در نقاط آبادان غور در دوره اعتلای آن نسبت به امروز خیلی زیاد تر بوده و در هر جائی که امروز دهکده کوچکی موجود است در قرون ۵-۶-۷ هجری قلعه های مستحکم و باشکوهی وجود داشت قلعه هائیکه تا حال در «چاردر» و «یامان» و «خطیف» و «کچی» کرده و «ورشک» و «بشوره» موجود است همه تقریباً به یک سبک ساخته شده اند تنها تزیینات اطراف تیرکش ها کمی باهم اختلاف دارند. از نقطه نظر معماری قلعه کچی گرداز نقطه نظر عظمت موجوده قلعه ملک انتر در ورشک قابل ملاحظه است تزیینات هم بیشتر در همین قلعه ها محافظه شده.

در حدود ۲۵ کیلو متری یامان درز آب واقع است و اینجا را شروع دره نیلی

می خوانند. از سرمازود به بعد دره نیلی می آید و ۱۱ کیلومتر دورتر درز آب است.

درز آب از یامان ۳۶ کیلو متر فاصله دارد و سبزترین نقطه دره نیلی است. بطرف جنوب در دامنه کوه خرابه ها به شکل غندی ها دیده می شود مردم درز آب تیمنی هستند یک هیكل کوچک برنجی سواری بالای شیر و یک دیگ چودنی و یک جام کار غزنی نزد اهالی درز آب پیداگر دید که اینک در موزیم هرات محفوظ است.

بعد از درز آب اولین قلعه در راه قلعه ملاحا و بعد از آن سنگ لیج است در افق جنوب غربی قله بلند و تیز جهان قلعه به هوا بالا رفته نقطه سبزی که دور تر معلوم می شود زارگه نام دارد بطرف شمال سنگ لیج کوه سیاه جلب نظر می کند و یک قلعه آن به شکل گنبد منار است و آنرا کوه مزار گویند از این جا گذشته زرنی می آید که در امتداد دره مژگان واقع است. به فاصله ۱۶ کیلومتری در آب سنگ مزار واقع است و یک کیلومتر دورتر از اینجا چشمه سنگ مزار در (۵) کیلومتری آن کوتل فرنگی می باشد در حدود ۲ کیلومتری زرنی چشمه ایست بنام چشمه ملکی یا چشمه ملکان که بیاد و ملکان غور، تا حال یاد می شود.

مژگان را اهالی محلی اصلاً و مشکان، تلفظ می کنند ولی
 ۳۰ سر مژگان
 تلفظ صحیح آن مژگان است. وجه تسمیه آن بریدگی های تیز تیز تیغه کوه های دو طرفه دره است که مانند صدها سوزن پهلو می هم قطار و بشکل تیر مژگان صف کشیده خود این دره را مژگان و قسمت علیای آنرا سر مژگان و قسمت سفلی آنرا پای مژگان گویند اصلاً این دره از حدود چشمه ملکان شروع می شود. دره مژگان جنوبی ترین دره غور است و به علاقه های نوزاد زمین داو و گلستان همراه تماس دارد. دهکده های سر مژگان عبارتند از: ده آب شو، قریه شین جبین، ده نصر ده نرغان، و دهکده های پای مژگان ده خرم جان، ده خرامان، ده بالا، ده ترسان، و ده سواران نام دارد از اینجا تا دل آرام سه منزل راه است.

لروند اسمی است پشت و اصل آن لار بند یعنی راه بند بوده
 ۳۱ لروند
 لروند محوطه است کوهستانی که چار طرف آنرا کوه های بلند حلقه کرده کوهی را که بطرف جنوب شرقی افتاده کوه پلومه گویند سمت جنوبی لروند را کوه بلندی گرفته با قلعه مخروطی و آنرا (الزنگی) می نامند که قلعه ایست خیلی بلند رشته کوهی که از طرف جنوب غربی لروند را محدود ساخته به کوه (ختینه) موسوم است و کوتلی دارد موسوم به (آب سیب) که میان راه لروند

و فرام واقع است. کوه سمت غرب (غرق او) و کوه سمت شرقی (بالارنگ) و (سو) نام دارد. کپسار شمال غربی در حدود مختلف بنام مای داعنه - (غربالك) یاد می شوند به طرف شمال شرق کوه ناودان افتاده و کوتلی را که سر راه لرونندو بر چمن واقع است کوتل سرخ گویند لرونندو چنانچه از اسم آن معلوم می شود حقیقتاً محوطه است که کوهها از چهار گردافق آنرا در میان گرفته و سه راه بسیار باریک آنرا به علاقه های مجاور وصل می کند:

(۱) راه کوتل لخت بطرف دره مژگان .

(۲) راه کوتل سرخ بطرف بر چمن .

(۳) راه کوتل (آب سیب) و کوتل (بودک) بطرف فرام .

لرونندو از جمله نقاط گرم سیر غور است و حلقه کوهها از چار طرف آنرا گرم تر ساخته و قریه های آن عبارت است از قریه (ده در) قریه (ورغمن) قریه (رباط) ده میدان ده برهنه، ده ترکان - صدر رباط - قریه میدان ریز .

دره حصار از ده ترکان در حدود ۷ یا ۸

۳۴- دره حصار و مغاره مسکوکات کیلومتر دورتر قرار دارد و دره ایست تنگ

و نهایت دشوار گذار سه کیلومتر دورتر از دهن دره طبقه مدوری است موسوم به (تخت) و در اطراف آن آثار دیوارها و آبادی قدیمه معلوم می شود . می گویند که دورا دور آن باغی بود .

اهالی موقعیت مغاره مسکوکات را در دره حصار قرار می دهند و گویند غاری است در جدار کوه که از بالا و پایانی بدان رسیده نمی شود . زیرا از هر دو طرف فاصله زیاد است و اگر فرضاً کسی را به درسمان هم آریزان کنند چون دهن غار در فرود رفتگی صفحه کوه است بدان رسیده نمی شود اهالی در تیوره و هرات نقل می کنند که برندگان حینیکه از غار مذکور بیرون می آیند بعضی سکه ها از آنجا پایان می افتد این قصه نه تنها در زبانها حتی در بعضی کتب هم دیده شده که یکی از غور شاهان دارائی خود را در آنجا مخفی ساخته است . این غار بر فراز قله کوهی قرار دارد . بالای قله کوه بعضی پارچه های خشت پخته و تیکر شکسته که علامت آبدی هست وجود داشت . ذرا این کوه شق طبیعی می وجود دارد که در امتداد شق مذکور مدخل دو غار طبیعی معلوم می شود . میرغنی که ذریعه ریسمان بدان شق

پایان رفت در هیچ یکی از غار های متذکره بجز پنجال کبوتر چیز دیگری نبود. اما باید گفت که به این ارتفاع زیاد قله متذکره که حتی برای يك رفته هم بالا شدن بر آن حوصله می خواهد، زمانی آبادی بوده عجیب و حیرت آور است.

این مسجد اولین بنای سنگی و تقریباً آبادی کاملی
مسجد سنگی است در غور. پلان آن مربع و هر ضلع آن دو نیم متر طول

دارد، ارتفاع دیوار های آن هم سه متر است. سقف آن هشت ضلعی. پلان مربع و مثنی سقفاً به این اصول ترکیب کرده اند که برابر ثلث طول ضلع يك يك خشت بزرگ در هر زاویه مربع گذاشته و پلان مربع را به مثنی تبدیل کرده اند. بعد از خشت های مذکور به يك قطار خشت دیگر مثنی را به دایره تغییر شکل داد و بالاتر از آن يك قطار خشت دیگر را مدور شروع سقف را بمیان آورده است. قسمت وسطی سقف حالا افتاده و آنرا چوب پوش کرده اند چنین می نماید که اصلاً گنبد کوچکی در وسط سقف بوده و هنوز هم حصه مرکزی آن که افتاده در بای محراب مسجد گذاشته شده و عبارت از سنگ مدوری است به قطر ۶ سانتی کمر بندی دارد به ارتفاع (۱۰) سانتی و در آن رخ هایی کشیده اند و باز به کمر بند دیگر (۱۰) سانتی منتهی می شود. بعد از کمر بند دوم قسمت استوانه می آید که شکسته. این سنگ قسمت مرکزی گنبد را تشکیل می داد. يك اطاق و يك کلکین مستطیل در دیوار شمالی و يك کلکین در دیوار جنوبی باز است دروازه در مقابل محراب در دیوار شرقی کشیده شده صفحه خارجی ضلع شرقی مسجد از يك کمان بزرگ و دو کمان کوچک اطرافش تشکیل شده در میان کمان به عمق (۴۰) سانتی و کات دروازه از سنگ تراشیده شده. دروازه در دو طرف خود دو ستون سنگ دارد بالای ستون هارنی است بالای رف در سه جادر وسط و در دو گوشه يك يك جوهره مرغابی کوچک رو برو نول به نول تراشیده شده است خود چو کات دروازه تزئینات چار پیچی دارد پله های دروازه معلوم نیست که از چوب یا از سنگ بوده بالا چو کات دروازه سه چهار قطار تزئینات دیگر است و احتمال دارد که در يك قطار آن نوشته هایی هم بود که متأسفانه در اثر نفوذ آب باران خوب تشخیص نمی شود این مسجد از خشت های سنگی و پارچه های تراشیده سیاه رنگی ساخته شده از سوراخی که در وسط سقف تولید شده و آنرا با چوب و گل پوشانیده اند آب باران تراوش

کرده و به سقف و حصه بالای دیوار کمی تاثیر نموده است. تزئینات و سبک معماری آن به اصول متداول عصر شکوه غوری سر نمی خورد همین قسم تزئینات آن روح اسلامی هم ندارد. وضع مجسمه های مرغابی ها بالای دروازه مسجد چیز خارقه و عجیب است خوردی مسجد هم سوالی در خاطر تولید می کند. چیزی که ارجح به این مسجد می توان قیاس کرد آنست که این مسجد از آبدات قبل از اسلام بوده و آنرا بعد ها به مسجد تحویل داده اند و محرابی در آن کشیده اند و با اینکه مسجد ذریعه کدام پناه هنای بعد از فتح هند بدست غوری ها ساخته شده است. اینجا را زیارت ملککان هم گویند و احتمال می رود که مدفن کدام یک از ملککان غور بوده و قبر بکدام مناسبت در کدام موقع هموار شده باشد و کوچکی محوطه مسجد هم این نظر را تأیید می کند. از ملککان ناپرچمن ۱۴ و نیم کیلومتر فاصله است اما راه آن سخت و دشوار می باشد پرچمن وادی ایست که بیشتر به طرف شرق و شمال و جنوبی آنرا صکوها گرفته و به طرف غرب صکاه آبهای غور سیر می کنند و بفرام رود می ریزند هموارتر است. به طرف شمال غربی پرچمن به فاصله ۳۰-۴۰ کیلومتر کوهی است موسوم به بخداپه بطرف جنوب آن کوه تیغه و به طرف شرق کوه نایل و به طرف شمال شرق کوه دیگر است موسوم به کوه شوره.

در میان سادات اینجا شخصی روشناس موسوم به سید محمد هاشم آقا پنج عدد سکه نقره می آورد که به موزه هرات محفوظ است و سکه های مذکور عبارت از قران و رویه امیر تیمور گورگانی بود. پرچمن غربی ترین نقطه غور است و خیسا به طرف شرق آن واقع است در یک صخره و هی قلعه خیسا چشمه ازان واقع می باشد و یکی از جا های است که در زبان اهل غور چغنی در بعضی ماخذ قلمی هم از آن ذکری رفته. آب آهکی وقتی از خیمه خارج می شود آهک آن منجمد شده و یک نوع فلس تشکیل می دهد.

در ۲۷ کیلومتری قلعه خیسا در رودی واقع می باشد و از دورودی به فاصله چهل کیلومتر تیوره واقع است در بین راه آبی است بنام (آب آنه) از مدخل دره آنه یک سلسله برج ها و قلعه های قدیمه می آید و در مدخل دره دو برج مانند دروازه آباد بوده و در سواحل چپرود خانه در بالای بوزه تپه قلعه دیده می شود با بروج مختلف الشکل در کنار راست رودخانه میدان وسیعی است که پهای صکوه مزار منتهی

پایان رفت در هیچ یکی از غار های متذکره بجز پنجال کبوتر چیز دیگری نبود. اما باید گفت که به این ارتفاع زیاد قله متذکره که حتی برای يك رفته هم بالا شدن بر آن حوصله می خواهد، زمانی آبادی بوده عجیب و حیرت آور است.

این مسجد اولین بنای سنگی و تقریباً آبادی کاملی

مسجد سنگی

است در غور. پلان آن مربع و هر ضلع آن دو نیم متر طول

دارد، ارتفاع دیوار های آن هم سه متر است. سقف آن هشت ضلعی. پلان مربع و مثنی سقف را به این اصول تر کیب کرده اند که برابر ثلث طول ضلع يك يك خشت بزرگ در هر زاویه مربع گذاشته و پلان مربع را به مثنی تبدیل کرده اند. بعد از خشت های مذکور به يك قطار خشت دیگر مثنی را به دایره تغییر شکل داد و بالاتر از آن يك قطار خشت دیگر را مدور شروع سقف را بمیان آورده است. قسمت وسطی سقف حالا افتاده و آنرا چوب پوش کرده اند چنین می نماید که اصلاً گنبد کوچکی در وسط سقف بوده و هنوز هم حصه مرکزی آن که افتاده در پای محراب مسجد گذاشته شده و عبارت از سنگ مدوری است به قطر ۶۰ سانتی کمر بندی دارد به ارتفاع (۱۰) سانتی و در آن رخ هائی کشیده اند و باز به کمر بند دیگر (۱۰) سانتی منتهی می شود. بعد از کمر بند دوم قسمت استوانه ای می آید که شکسته. این سنگ قسمت مرکزی گنبد را تشکیل می داد. يك اطاق و يك کلکین مستطیل در دیوار شمالی و يك کلکین در دیوار جنوبی باز است دروازه در مقابل محراب در دیوار شرقی کشیده شده صفحه خارجی ضلع شرقی مسجد از يك کمان بزرگ و دو کمان کوچک اطرافش تشکیل شده در میان کمان به عمق (۴۰) سانتی و کات دروازه از سنگ تراشیده شده. دروازه در دو طرف خود دو ستون سنگ دارد بالای ستون هارفی است بالای رف در سه جادر وسط و در دو گوشه يك يك جوهره مرغابی کوچک رو برو نول به نول تراشیده شده است خود چو کات دروازه تزئینات چ مار پیچی دارد پله های دروازه معلوم نیست که از چوب یا از سنگ بوده بالا چو کات دروازه سه چهار قطار تزئینات دیگر است و احتمال دارد که در يك قطار آن نوشته هائی هم بود که متأسفانه در اثر نفوذ آب باران خوب تشخیص نمی شود این مسجد از خشت های سنگی و پارچه های تراشیده سیاه رنگی ساخته شده از سوراخی که در وسط سقف تولید شده و آنرا با چوب و گل پوشانیده اند آب باران تراوش

کرده و به سقف و حصه بالای دیوار کمی تاثیر نموده است. تزئینات و سبک معماری آن به اصول متداول عصر شکوه غوری سر نمی خورد همین قسم تزئینات آن روح اسلامی هم ندارد. وضع مجسمه های مرغابی ها بالای دروازه مسجد چیز خارقه و عجیب است خوردی مسجد هم سوالی در خاطر تولید می کند. چیزی که راجع به این مسجد می توان قیاس کرد آنست که این مسجد از آبدات قبل از اسلام بوده و آنرا بعد ها به مسجد تحویل داده اند و محرابی در آن کشیده اند و با اینکه مسجد ذریعه کدام پناه هنای بعد از فتح هند بدست غوری ها ساخته شده است. اینجا را زیارت ملککان هم گویند و احتمال می رود که مدفن کدام یک از ملککان غور بوده و قبر بکدام مناسبت در کدام موقع هموار شده باشد و کوچکی محوطه مسجد هم این نظر را تأیید می کند. از ملککان تا برچمن ۱۴ و نیم کیلومتر فاصله است اما راه آن سخت و دشوار می باشد برچمن وادی ایست که بیشتر به طرف شرق و شمال و جنوبی آنرا صکوها گرفته و به طرف غرب صکاه آبهای غور سیر می کنند و بفرام رود می ریزند هموارتر است. به طرف شمال غربی برچمن به فاصله ۳۰-۴۰ کیلومتر کوهی است موسوم به جنداپه به طرف جنوب آن کوه تیغه و به طرف شرق کوه نیل و به طرف شمال شرق کوه دیگر است موسوم به کوه شوره.

در میان سادات اینجا شخصی روشناس موسوم به سید محمد هاشم آقا پنج عدد سکه نقرهئی آورد که به موزه هرات محفوظ است و سکه های هندی کور عبارت از قران و رویه امیر تیمور گورگانی بود. برچمن غربی ترین نقطه غور است و خیساتر به طرف شرق آن واقع است در یک کوه و هلی قلعه خیساتر چشمه آذان واقع می باشد و یکی از جا های است که در زبان اهل غور و حتی در بعضی ماخذ قلمی هم از آن ذکری رفته. آب آهکی وقتی از خیمه خارج می شود آهک آن منجمد شده و یک نوع فلس تشکیل می دهد.

در ۲۷ کیلومتری قلعه خیساتر دورودی واقع می باشد و از دورودی به فاصله چهل کیلومتر تیموره واقع است در بین راه آبی است بنام (آب آنه) از مدخل دره آنه یک سلسله برج ها و قلعه های قدیمه می آید و در مدخل دره دو برج مانند دروازه آباد بوده و در سواحل چپرود خانه در بالای پوزه تپه قلعه دیده می شود. با بروج مختلف الشکل در کنار راست رودخانه میدان وسیعی است که پهای صکوه مزار منتهی

می شود در بین قسمت در زمانه های قدیم آبادی های متراکمی وجود داشته که هنوز شواهد و بقایای آن از بین نرفته . در دهات آنه خرابی های زیاد به مشاهده می رسد و در تیوره تیمنی ها به تعداد زیادی سکونت دارند .

غور به مفهوم عمومی خود چنانچه از خلال ا و ر ا ق تاریخ
۴۴ - بامیان بر می آید در حصص شرقی خود شامل بامیان و حصص

اطراف آن نیز بوده است ، در برخ آینده این رساله در حصه تاریخ غور و غوری ها خواهیم دید که امراء و سلاطین غوری چنانچه فیروز کوه و غزنین و هرات را در مرور زمان پایتخت خود قرار داده بودند دستة از ایشان در بامیان نیز بنام دودمان شنسبانیه و باملوک شنسبانیه بامیان حکمرانی داشته این دستة حکمرانان سوری غوری راملوک تخارستان نیز خوانند چه ایشان هنگامیکه بامیان را مرکز حکومت و امارت قرار دادند آهسته آهسته بر جمیع تخارستان که شامل بود بر علاقه های جنوب آمودریا و سمت شرقی بلخ و حصص جنوب هند و کش دست یافتند . لذا بامیان و شهرهای مشهور دیگر آن ناحیت که بعداً به ذکر آن خواهیم پرداخت از جمله شهرهای مشهور غور شرقی بوده که هنگام جلال و عروج ملوک شنسبانیه بامیان مرکزیت علمی ، (ادبی) دینی و با لای خره مرکزیت سیاسی را دارا بوده اند درین جا باید ملتفت بود که اگر چه تا حال در حصص غور وسطی و غربی هرگز تحقیقاتی به عمل نیامده است اما حفريات و تحقیقاتی که در غور شرقی صورت گرفته است و تا اندازه حتی از آن رهگذر تاریخ دوره اسلامی آن هم روشن گردیده می توان از آن راجع به غور وسطی غربی نیز حدسی زد و انتظار بسا چیزها را در زیر سنگ و خاک آن کشید . اما اینکه حصص وسطی و مشرقی غور خصوصاً در حصص وسطی خود و همچنان حصص مشرقی بعد از حملات و هجوم مغل مرسوم به هزاره و هزاره جات گردیده مبحثی است علیحده که در صفحات قریب از آن بحث خواهیم کرد .

اسم بامیان در بندهش پهلوی بامیکان است و (موئیزد و خوانین) مورخ ارمنی هم این قطعه را به عین نام یاد کرده است .

در ادبیات و ماخذ چین بامیان به اسماء و تلفظ های مختلف آمده چینی ها در قرن پنجم مسیحی اینجا را بنام فان یانگ Fan-yang خوانده اند و به اسمای (فان بن) Fan yan و (وانک بن) و (بانگ بن) هم یاد نموده اند هر کدام

از این اسماء به تلفظ موجوده (بام - بان) - با میان نیز ذک است هیوان تسنگ ز اثر مشهور چینی این دره مشهور را (فان - بن - نا) خوانده است پروفیسرهاکن با نقل قول از دانشمندی چون ژاک مار کوارت و پول پلیو به این عقیده است که حرف (ک) در دوره های تازه تر مبدل به (ی) شده و اسم بامیان از بامیکان تشکیل اختیار کرده است . اسم بامیان در ماخذ اسلامی هم به همین ضبط و تلفظی که الان معمول است بسیار دیده شده است (۱).

در اینجا می خواهیم بامیان را از رهگذر سلاطین و امرای غوری مطالعه کنیم می خواهیم طبیعی است که بتاریخ قبل از اسلام این ناحیه سرو کاری نداریم چه از یک جانب مبحث مابطول می انجامد و از جانب دیگر بامیان و مخصوصاً تاریخ ادوار قبل از اسلام آن توسط آثار زیادی از مورخین و محققین داخلی و خارجی در جوار حفریاتی که در آنجا صورت گرفته است چنانچه شاید از جنبه های مختلف شرح و مفصل بیان گردیده و نیز باید گفت که در مورد ارتباط مستقیم خاندان شنسبانی غور با بامیان و نواحی آن قبل از ادوار اسلامی اگر چه بعضی از مورخین داستان هایی نوشته اند و دیگران آنرا تأیید بخشیده و اقوالی نقل می کنند عجبالتانی توان چیزی نکاشت و اگر به فرض به اقوال متحد المال این دسته مورخین اعتماد نمایم دیده می شود که از قدیم الایام بین بامیان آن ناحیه باستانی و غوری ها این قوم تاریخی مناسبت و ارتباطی بوده است . به هر تقدیر چون از یک جانب بحث درین مورد بطول می انجامد و از جانب دیگر درین مورد عجبالتا معلومات مفصلی در دست نیست از آن صرف نظر می کنیم .

هنگامیکه بین دودومان بزرگ و قوی این سرزمین یعنی غزنویان و غوریان آتش کینه و نزاع شعله زدن گرفت و این دو خاندان شاهی کشور در اثر علل ناچیزی کمر به امحای یکدیگر بستند و خساره های زیادی اعم از مالی و جانی بر یکدیگر وارد ساختند همان بود چنانچه در تاریخ مشهور اسمی که علاءالدین غوری در پی انتقام خون برادران رو به غزنی نهاد و درین هنگام دولت مقتدر غزنی هم دارای آب و تاب سابق نبوده

ورو به زوال می رفت چون علاء الدین بهرام شاه غزنوی را در چندین مقام شکست و بر غزنی قبضه نمود دامنه فتوحاتش را تا بامیان ادامه داد و برادر بزرگ خود را که در تاریخ بنام ملک فخر الدین مسعود بامیانی مشهور است منجیح ملک بامیان و تخارستان در آنجا نصب کرد. پس ملک مذکور را می توان بدین ترتیب اولین ملک سوری و قافله سالار ملوک شنسبانیه بامیان حساب کرد.

چنانچه از نوشتجات منہاج السراج و مورخین دیگر که از او نقل می کنند بر می آید ملک فخر الدین مسعود بامیان بر تمام تخارستان قبضه نمود و شغنان و بلور سرخس و بدخشان و نواحی آن را تحت نفوذ آورد و تا سال ۵۵۸ در ایالات مقبوضه حکمرانی داشت این ملک باری بار جود ایالات متصرفه طمع تسخیر فیروز کوه و غور نمود اما در مقابل شہامت و مروت برادرزاده های خود شہاب الدین و معز الدین مجبور شد و سپس به بامیان برگردد بعد از او پسرش ملک شمس الدین محمود بر تخت بامیان جلوس کرد و بلخ و جرم و درخش و چغانیان همه در قبضه او درآمد این ملک را با پسران عم که ایالات غور را در تصرف خود داشتند مناسبات نیکو بود در اثر خدماتی که در رکاب عمزادگان اجراء فرمود از طرف سلطان غیاث الدین لقب سلطانی یافت و تا حدود ۵۸۶ حیات بود.

بعد از او ملک بهاء الدین سام مدت ۴ سال سلطنت کرد و بقول منہاج السراج مملکت او عرض و بسط گرفت و تمام ممالک تخارستان و مضافات آن باممالک دیگر از مشرق تا حد کشمیر و از غرب تا حد کرمان و بلخ و از شمال تا حد کاشغر و جنوب تا حد غور و غر جستان جمله خطبه و سکه بنام او شد.

چهارمین پادشاه سلسله شنسبانی بامیان سلطان جلال الدین علی بن سام بود که بعد از چندی عیش سلطان علاء الدین مسعود در غیاب او تخت بامیان را از وصایا حب کرد و بر سر این مسئله بدست برادر کشته شد. این ملک بعد از هفت سال بدست محمد خوارزم شاه کشته شد. بدین ترتیب امرای شنسبانیه تقریباً مدت ۶۹ سال کم یا بیش بر بامیان و تخارستان و اطراف و نواح آن دیار حکمفرما بودند بعد از ملوک شنسبانی بامیان بدست خوارزمشاهیان افتید تا آنکه ایشان هم در اثر حملات وحشیانه جنگیز و جنگیزیان منقرض گردیدند.